

بازشناسی مسکن بومی منطقه منوجان استان کرمان با رویکرد پدیده‌شناسانه شولتز و هایدگر*

مژگان پیرایش شیرازی نژاد**، منصوره طاهباز***، عباس مسعودی****، مهناز محمودی زرنیدی*****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۳۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۵

چکیده

از آنجاکه معماری بومی در هماهنگی با "تجربه زیسته" بومیان شکل می‌گیرد، معماری‌ای از مدخل فضای وجودی است که از منظر شاعرانگی، فضایی نامنتظر و درعین حال آزادکننده است که به واسطه خیال، کشف و فهم می‌شود. بنابراین مقاله حاضر، با رجوع به رویکرد پدیده‌شناختی که ریشه در فلسفه داشته و بر مفاهیمی چون "تجربه زیسته" و "ادراک" انسان از هستی اشاره دارد، موضوع را به گونه‌ای بررسی نموده که "چگونگی" در آن ممکن باشد. در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش: «چگونه می‌توان با معیارهای پدیده‌شناسی برآمده از نظریات هایدگر و شولتز، به تحلیلی وجودی (اگزیستانسیال) از تحقق سکونت در معماری بومی منطقه منوجان دست یافت؟»، معیارهای پدیده‌شناسانه برآمده از مطالعات نظری پایه، در فلسفه وجودی هایدگر و پدیده‌شناسی مکان در تحقیقات شولتز شامل: یک مورد متغیر وابسته مؤلفه "باشیدن" و ده مورد متغیر مستقل شامل: "مکانمندی"، "آشکارگی"، "خودبودگی"، "گردآوری"، "خصلت"، "درب‌گیرندگی"، "نمادین‌سازی"، "مراقبت"، "معناداری" و "شاعرانگی" استخراج و تدوین شدند؛ سپس در جهت هدف تحقیق یعنی فهم عمیق‌تر و بهتر معماری بومی منوجان در توصیف و تفسیری پدیده‌شناختی با معیارهای ذکر شده ارائه شد. جامعه آماری این پژوهش، بنا و فضای زیستی بومیان -کپر و عناصر وابسته به آن- می‌باشد. آنچه این سکونتگاه/قرارگاه را به طرز چشمگیری از نمونه‌های مشابه متمایز می‌کند، نوع مصالح، شکل و نحوه استقرار کپرها از یک سو و از سوی دیگر شیوه سکونت است که در آنجا محقق شده است. نتایج نشان داد سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه‌های لازم برای تحقق سکونت در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و در نتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد. در نهایت سعی شد نشان داده شود این شیوه "سکنا گزیدن/باشیدن" واجد امتیازاتی است که در پژوهش‌ها و مطالعات رایج معماری مغفول می‌ماند؛ امتیازاتی که معطوف به "تجربه زیسته" ساکنان و رابطه وجودی آن‌ها با محیط و مکان زندگی‌شان می‌باشد که به نظر می‌رسد با تحلیلی وجودی و رویکردی پدیده‌شناسانه بهتر به دید می‌آیند.

واژگان کلیدی

معماری بومی، رویکرد پدیده‌شناسی، تجربه زیسته، شاعرانگی، باشیدن.

- * این مقاله برگرفته از رساله دکتری مژگان پیرایش شیرازی نژاد با عنوان «بازشناسی مسکن بومی با رویکرد پدیده‌شناسی (نمونه موردی: منطقه منوجان استان کرمان» به راهنمایی منصوره طاهباز و عباس مسعودی و مشاوره مهناز محمودی زرنیدی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب است.
- ** دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mozghan_pirayesh@yahoo.com
- *** دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mtahbaz58@yahoo.com
- **** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. masoudiabbas@yahoo.com
- ***** دانشیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. m_mahmoudi59@yahoo.com

مقدمه

موضوع و هدف این مقاله تحلیل مکان و سکونت در معماری بومی، با "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از آرای کریستین نوربرگ شولتز - معمار و نظریه‌پرداز معاصر - که نظریات پدیده‌شناسی او مبتنی بر نظریات مارتین هایدگر است، نظیر "مراقبت"، "گردآوری" و "شاعرانگی"؛ و تطبیق این معیارها با شرایط واقعی و محلی از طریق بررسی‌های میدانی است. به‌عنوان مثال، اگر طبق نظر شولتز یکی از اهداف معماری "آشکارگی عالم" یعنی آشکارگی آن چیزهایی باشد که خود گردآورده است (شولتز، ۱۳۸۸: ۲۳۹)؛ این هدف به نحوی مطلوب در معماری کپره‌ای منطقه منوجان استان کرمان محقق شده است. این مجموعه "حقیقتی" را در خود نگهداری کرده و آن را به حضور می‌آورد و در نتیجه در معماری‌شان "چیز صرف"، به "مکان" مبدل می‌شود، مکانی که محیط و عالم گردآوری‌شده خود را آشکار می‌سازد؛ بدان گونه که می‌توان محیط، جغرافیا، اقلیم و فرهنگ منطقه را به واسطه کپرها توضیح داد. بنابراین این مقاله، درصدد تحلیل وجودی تجربیات زیسته کپرنشینان و شیوه سکناگزیدنشان می‌باشد که این تحلیل با تطبیق "معیارهای پدیده‌شناسی" برآمده از نظریات شولتز و بومی کردن آن‌ها انجام می‌شود. می‌توان با رویکردهای مختلفی به بررسی و مطالعه فضا در معماری بومی پرداخت، برای بیان و توضیح این پدیده پیچیده، حتی در ساده‌ترین حالتش یعنی کالبد و شکل خانه‌های بومی نیز، متفکران و اندیشمندان نظر واحدی ندارند. در مجموع، می‌توان غالب نظریه‌پردازی‌های موجود را به این سه دسته طبقه‌بندی کرد: ۱- اقلیمی، جغرافیایی؛ ۲- فرهنگی، اجتماعی؛ ۳- فلسفی، پدیدارشناختی. از نظر دسته اول در مناطق مختلف راه‌کارهای متفاوت اقلیمی-فیزیکی، مانند مصالح در دسترس، شیوه‌های ساختمانی و تکنولوژی، برای مقابله با شرایط سخت آب و هوایی و جغرافیایی، عامل اصلی در شکل مسکن بومی است. پژوهشگران مسکن با رویکرد فرهنگی اما در پی تحلیل فرهنگی رابطه میان خانه و هویت هستند. راپاپورت که پرچم‌دار رویکرد فرهنگی است، فرهنگ را نوعی جهان‌بینی می‌داند و آن را نیروی اولیه در شکل خانه خوانده است (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۸۳). دسته سوم مطالعات، ریشه در فلسفه دارد و بر مفاهیمی چون "تجربه زیسته" و ادراک انسان از هستی اشاره دارد. «از آنجاکه پدیده‌شناسی در پی بررسی و توصیف ساختارهای آگاهی آنچنان‌که از منظر اول‌شخص تجربه می‌شود، است؛ در نتیجه معماری بومی منوجان با این روش با توجه به جنبه‌های گوناگون مواجهه انسان با زیست-جهانش به گونه‌ای فردی-کیفی و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرد» (پیرایش شیرازی نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۰). بنابراین پس از بازخوانی منابع و تفسیر محتوای پدیده‌شناسی، با تکیه بر آرای شولتز که معطوف به فلسفه هستی‌شناسانه "هایدگر" است، در بررسی کیفی فضاهای معماری بومی با بهره‌گیری از معیارهای برآمده از مفاهیم و نظریات پدیدارشناسانه ایشان در فرایند فهم و ادراک و ارتباط با مکان؛ و در نهایت بررسی امکان تحقق باشیدن، با روش پژوهش تحلیلی-توصیفی پرداخته شده است.

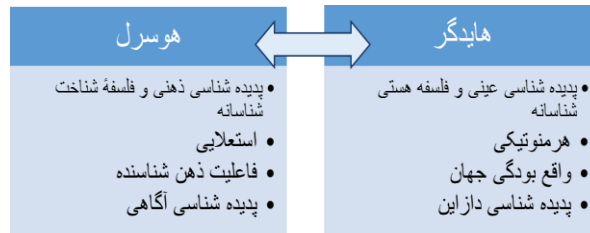
جدول ۱- ساختار پژوهش

نتایج: بنیادی-کاربردی	تدابیر گردآوری اطلاعات	روش مطالعه: توصیفی، تحلیلی، مقایسه‌ای
تفسیر، توصیف، نتیجه	تبیین معیارهای سنجش	کلیات تحقیق
تبیین یافته‌ها: بازشناسی معماری بومی منوجان با معیارها و الگوهای تدوین شده: آزمون یافته‌ها	شناسایی شاخص‌ها و معیارهای پدیده‌شناسی شولتز و هایدگر تعیین و تدوین معیارهای سنجش تبیین مبانی و ساختار فضایی و فرمی بر اساس معیارهای پدیده‌شناسانه	تعریف مفاهیم پدیده‌شناسی و معماری بومی تعریف معیارهای پدیده‌شناسانه توجه به مفهوم‌ها تدوین الگوها مبتنی بر معیارها و مفاهیم
مدل سنجش نتیجه‌گیری	روش تحقیق چگونگی	چارچوب نظری پژوهش چبستی

روش تحقیق

این پژوهش از نظر فرآیند اجرای پژوهش، کیفی و از نوع پدیده‌شناسی است. هدف تحقیق کیفی، کسب آشنایی سازمان‌یافته با بستر تحقیق است (گروت و وانگ، ۱۳۹۴: ۱۷۹). به نظر می‌رسد پژوهش‌های کیفی بیش از آنکه باهم متفاوت باشند به هم شبیه‌اند. اما دو چیز باعث تفاوت میان آن‌ها می‌شود. یکی اینکه پژوهش‌های کیفی خاستگاه‌های متفاوت دارند و دیگر آنکه اهداف متفاوتی دنبال می‌کنند. مثلاً پدیده‌شناسی ریشه در فلسفه دارد، درحالی‌که قوم‌نگاری ریشه در مردم‌شناسی دارد و پدیده‌شناسی درصدد بازنمایی تجربه زیسته است، قوم‌نگاری می‌خواهد تصویری از یک فرهنگ بومی را ترسیم کند (منصوریان، ۱۳۹۴: ۶). این پژوهش می‌کوشد بر اساس تجربه زیسته مردم بومی و با توجه به ادراک و التفات ذهنی آن‌ها در تجربه فضا و محیط، از طریق روش همزیستی و همچنین با رویکردی پدیده‌شناسانه - یعنی بر اساس معیارهای برآمده از

مطالعات پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز- تفسیر و توصیف شود. گام اول شناخت دقیق مسئله و معرفی روشن موضوع است با: الف) مطالعه‌ی سابقه‌ی موضوع و گردآوری اطلاعات اولیه درباره‌ی شرایط محیطی و فرهنگی منطقه و ویژگی‌های بومی آن، معطوف به مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ب) استخراج "معیارهای پدیده‌شناسی" در شکل‌گیری فضای زیسته با مرور مطالعاتی پدیده‌شناسی مکان هایدگر و شولتز در چارچوب مطالعه‌ی کتابخانه‌ای؛ ج) نگاه دقیق به پدیده و مواجهه‌ی رودررو با موضوع مورد مطالعه با رفتن به مکان و مشاهده مستقیم و مشارکتی، معطوف به مطالعه‌ی میدانی؛ و در گام‌های بعدی تطبیق "معیارهای پدیده‌شناسی" مستخرج از بند ب، با شرایط واقعی و بومی منطقه، به منظور دستیابی به چارچوبی نظری برای توصیف و تفسیر موضوع انجام می‌شود.



تصویر ۱- نمودار اختصاری روش تحقیق

مبانی نظری

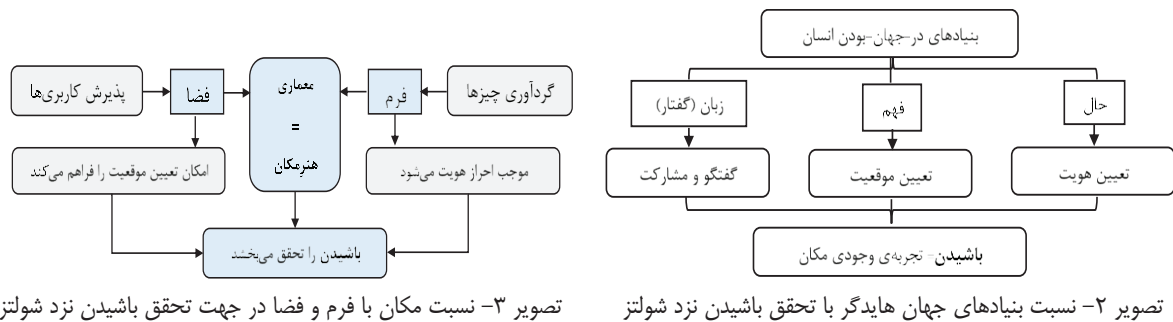
مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه‌ی فلسفی پژوهش

پدیده‌شناسان در روش‌هایشان آن قدر مستقل و فردی‌اند که نمی‌توانند یک "مکتب" سازمان‌یافته را شکل دهند، و به تعداد پدیده‌شناسان پدیده‌شناسی وجود دارد (Spiegelberg & Schuhmann, 1982:38) چنانچه بسیاری از صاحب‌نظران باتوجه به پراکندگی دیدگاه‌های فیلسوفان پدیده‌شناس قرن بیستم، معتقدند که در ارتباط با پدیده‌شناسی نمی‌توان به نظر واحدی رسید (Moran & Mooney, 2002). پدیده‌شناسی از ریشه‌ای یونانی به معنای نمایش دادن و نشان دادن اخذ شده است. هایدگر فیلسوف و پدیدارشناس آلمانی معروف قرن بیستم (۱۸۸۹-۱۹۷۶) توضیح می‌دهد: لفظ یونانی فاینومنون که فنومن از آن می‌آید از فاینستای مشتق شده است. فاینومنون دلالت بر چیزی می‌کند که خود را نشان می‌دهد یا آنچه آشکاره است (هایدگر، ۱۳۸۸:۱۲۰). در مجموع تفسیر هایدگر از پدیدارشناسی با یکی از روش‌های موردعلاقه‌ی او انجام می‌شود، یعنی با بحثی از ریشه‌شناسی خود کلمه‌ی پدیدارشناسی؛ او نخست از کلمه‌ی پدیدار بحث می‌کند که به معنای چیزی است که خودش را نشان می‌دهد یا می‌گذارد که دیده شود، که چیست. سپس به سراغ لوگوس می‌رود که در یونانی به معنای سخن گفتن است، لذا ظاهر ساختن نیز هست. بدین ترتیب بیان می‌کند پدیدارشناسی اساساً عیان کردن و پدیدار ساختن آن چیزی است که خودش را پدیدار می‌سازد، برداشتن حجاب محجوبان و کنار زدن است، بدانسان که به ما رخصت می‌دهد آن چیزی را ببینیم که می‌گذارد دیده شود که چیست (مک‌کواری، ۱۳۹۳:۳۳). مراد از پدیدارشناسی چنانچه مشهور و معمول است همان فلسفه و روش فلسفی ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی ابتدای قرن بیستم است که از آن به پدیدارشناسی کلاسیک، استعلایی و سوپرتیو هم یاد می‌شود. اصطلاح پدیدارشناسی چندان قدیمی نیست و در دوران معاصر ابتدا توسط لامبرت و سپس کانت و هگل به کار رفته، هرچند که خود کلمه فنومن از ابتدای تاریخ فلسفه به کار گرفته شده است و به تعبیری افلاطون و ارسطو هم فنومنولوگ بوده‌اند (ضیاء‌شهبازی، ۱۳۹۱:۶۳). اولین مقصود روش پدیده‌شناسانه بسط و تعمیق پهنه تجربه بی‌واسطه است، از زمان انتشار بیانیه پدیده‌شناسانه هوسرل، "فلسفه به منزله علم متقن"، بازیابی پدیدارهای بی‌واسطه بر حسب شعار "به سوی خود چیزها" ترجیح‌بند تحقیق پدیده‌شناسانه بوده است (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۲:۹۸۲).

هوسرل را پدر پدیده‌شناسی می‌خوانند، با هوسرل پدیده‌شناسی فلسفی به گونه‌ای جدید مطرح گردید و تفکرات اثرگذار وی، بعدها از سوی شاگردان و پیروان وی بسط و گسترش یافت. در این بین هایدگر نقشی به سزا ایفا نمود، اگرچه با نگرشی انتقادی آموزه‌های استاد را گسترش داد، ولی عرصه‌ی تفکر را در همه‌ی حوزه‌های آن، از فلسفه و دین و علم گرفته تا سینما و معماری، متأثر ساخت (شیرازی، ۱۳۹۲:۹۲). هوسرل روش توصیفی پدیده‌شناسی را در مقابل روش‌شناسی تجربی و علمی به کار می‌گیرد که حوزه کاربرد آن نه جهان علم بلکه زیست-جهان است. او در برابر علم، جهان علم و روش علمی، به ترتیب فلسفه، زیست-جهان و پدیده‌شناسی را پیشنهاد می‌کند. زیست-جهان یا به ترجمه‌ای دیگر «سپهر زیست در واقع حیات متعارف و روزمره ما را در برمی‌گیرد. تجربه ما از این جهان ادراکی ساده و غیرتأملی است؛ یعنی در واقع پژواک ساده و خام جهان در ذهن را که پیش‌درآمد پژوهش علمی است همین جهان زیست تشکیل می‌دهد» (ضمیران، ۱۳۸۰:۸۲). به نظر

می‌رسد فیلسوفانی که پس از هوسرل به‌نوعی در مسیر او حرکت کردند استدلال‌های فلسفی متفاوتی برای استفاده از پدیدارشناسی مطرح کرده‌اند و هر یک از محققانی که کوشیده‌اند مباحث انتزاعی پدیدارشناسی را به شکل روشی گام‌به‌گام درآورند، یکی از گرایش‌های فلسفی پدیدارشناسی را مبنای کار خود قرار داده‌اند. کرسول توضیح می‌دهد که مبنای فلسفی مطرح‌شده در موستاکس، در استوارت و میکوناس، و در ون‌مانن، را می‌توان مقایسه کرد و مثلاً روش "ون‌مانن" بیشتر بیانگر پدیدارشناسی وجودی هایدگر است (Creswell, 2009: 80). در این پژوهش در فرآیند و روش اجرای پژوهش از متدولوژی پیشنهادی و گام به گام ون‌مانن بهره برده شده است.

در تحلیل هنر به روش پدیدارشناسی به دو جریان عمده‌ی پدیدارشناسی سوژکتیو و پدیدارشناسی غیرسوژکتیو می‌توان اشاره کرد. پدیدارشناسان سوژکتیو هنر، روش هوسرل را که مبتنی بر کشف معانی و ذوات در ساحت آگاهی به کار می‌برند (مصطفوی، ۱۳۹۱: ۴۷). به‌سوی خود چیزها شعار بنیادین پدیدارشناسی است. این التفات به چیزها یا اشیاء، در پدیدارشناسی سوژکتیو یا هوسرلی، چیزهای درون آگاهی‌اند که ماهیتاً از آگاهی جدایی‌ناپذیرند و در پدیدارشناسی ابژکتیو هایدگر، نه داده‌های مشهود آگاهی بلکه چیزهای موجود در جهانند زیرا اساساً پدیدارشناسی هایدگر در مورد ساختار آگاهی در تجربه‌ی انسانی می‌باشد و در این رویکرد نقطه‌ی آغاز وی توجه به مکان می‌باشد. او با نقد جمله‌ی کلیدی دکارت (می‌اندیشم پس هستم) تأکید را به‌جای اندیشیدن، بر هستن چیزی که تجربه می‌شود، قرار می‌دهد (صافیان، ۱۳۹۴: ۱۹۰). بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه «ظاهراً نقطه‌ی مشترک هایدگر و هوسرل پدیدارشناسی است اما هوسرل آن را در صورت آگاهی اعمال کرده است اما اعمال این روش برای هایدگر حقیقت دازاین را به دید آورده است» (ضیاءشهبازی، ۱۳۹۲: ۷۱). مهم‌ترین تفاوت هوسرل و هایدگر در این است که هایدگر، پدیدارشناسی دازاین به معنی هستنده‌ی انسانی را با هدف دست یافتن به فهمی از معنای وجود جایگزین پدیدارشناسی آگاهی هوسرل نموده است (مصطفوی، ۱۳۹۴: ۱۴).

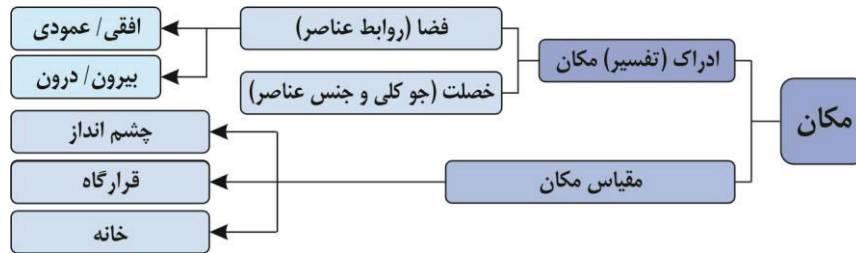


تصویر ۳- نسبت مکان با فرم و فضا در جهت تحقق باشیدن نزد شولتز

تصویر ۲- نسبت بنیادهای جهان هایدگر با تحقق باشیدن نزد شولتز

هایدگر در رساله "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" ظهور عالم را با گردآوری زمین و آسمان، خدایان و میرایان، در مکان برابر دانست. با یگانگی چهارگانه مکانی برای باشیدن، پدیدار می‌شود. باشیدن یا سکناگزیدن در مفهوم خود به معنای آرامش، آزادی و مراقبت است (انصاری، ۱۳۹۳: ۶۴). سکناگزیدن/باشیدن به معنای نحوه "بودن" ما آدمیان بر روی زمین است. "ویژگی اصلی سکناگزیدن مراقبت است" و درعین حال با رابطه معنادار با چیزها، مرتبط است. هایدگر باشیدن را، با ساختن و اندیشیدن، هم‌ذات می‌بیند که تحقق آن در مکانی روی می‌دهد که گردآورنده و آشکارکننده است (هایدگر و دیگران، ۱۳۹۳). هنر معماری با ساختن خلاقانه مکان بایسته است که خصوصیات محیط را گردآوری کند و در مکان بنشاند؛ یعنی آن قدر یک مکان خاطره‌انگیز بنماید که در ذهن جاودانه شود (صافیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۵). کیفیت زندگی که چندبعدی، مبهم و پیچیده است باید با رابطه‌ای شبکه‌ای بین ابعاد مختلف بررسی و بیان شود، این روابط با توجه به "مکان" تعیین می‌شوند (EL Din, 2013). ادراک ما از فضا مبتنی بر حرکت ما درون فضا است که هر لحظه در نقطه دید متفاوتی قرار می‌گیریم و تجربه‌ی ادراکی ما از فضا در توالی تصویرهای ناشی از دیدهای متوالی و پیوسته شکل می‌گیرد. بنابراین فضا پدیداری زمانی-مکانی است که با حضور و تجربه‌ی انسانی درآمیخته است. عبارت مشهور مرلوپونتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱) در *پدیدارشناسی ادراک* نیز معطوف به همین واقعیت است، آنجا که می‌گوید: «فضا وجودی است و وجود هم فضایی است» (Merleau-ponty, 1962: 342). شولتز هوادار عمده‌ی پدیدارشناسی به معنی عینیت بخشیدن به "فضای وجودی" به واسطه‌ی ساختن "مکان" به شمار می‌آید. او فضای وجودی را تصور کم و بیش ثابتی که انسان از محیط اطرافش دارد تعریف می‌کند که معطوف به الگوها و پیش‌فرض‌های شخصی و همگانی است (شولتز، ۱۳۹۳: ۶). شولتز، مکان را در معنای جامعی مرکب از فرم و فضا، تعریف می‌کند. فرمی که از گردآوری چیزها پدید می‌آید و موجب احراز هویت می‌شود؛ و فضایی که تعیین موقعیت و پذیرش کاربری‌ها را در ارتباط با چیزها فراهم می‌کند. او معماری را هنر مکان می‌داند و مکان را هدف نهایی معماری می‌گیرد، هدفی که با کمک فرم و فضا، باشیدن را ممکن می‌کند.

شولتز اصطلاحات هایدگری مانند گردهم آوردن، چیز، باشیدن، در-جهان-هستن و حقیقت را مبنای درک و شرح ویژه‌ی خود از روح مکان قرار داده است تا فهمی کیفی و پدیده‌شناسی از معماری ارائه دهد. بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته و یافته‌های پژوهش اگر بخواهیم توضیح دهیم که سکونت در معنای هایدگری-شولتزی آن در مسکن بومی منطقه منوجان چگونه تحقق یافته است با "معیارهای پدیده‌شناسانه" برآمده از نظریات شولتز و هایدگر، شامل: مکانمندی، آشکارگی، خودبودگی، گردآوری، خصلت، دربرگیرندگی، نمادین‌سازی،



تصویر ۵- ساختار مکان در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز

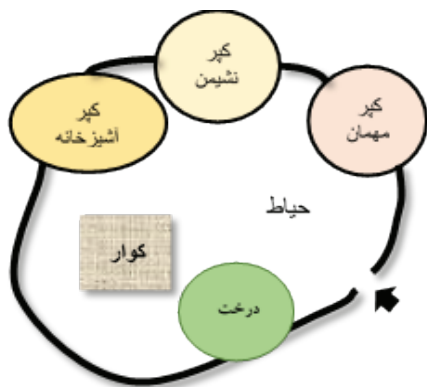
مراقبت، معناداری، شاعرانگی؛ که در این پژوهش متغیرهای مستقل هستند و نیز با متغیر وابسته "تحقق سکونت/باشیدن"؛ می‌توانیم به توصیف و تفسیر مسکن بومی معماری منوجان بپردازیم (جدول ۲).

جدول ۲- معیارهای پدیده‌شناسانه برآمده از نظریات شولتز و هایدگر

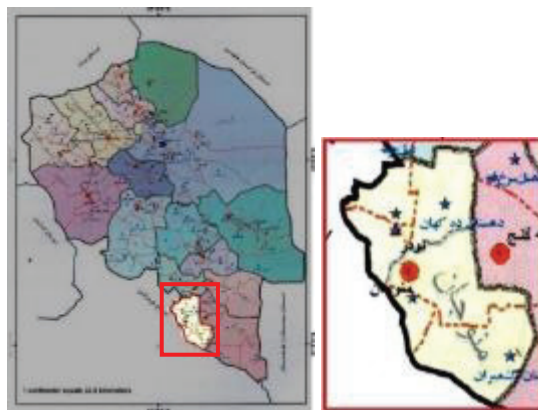
عنوان معیار	تعریف هر یک از معیارهای پدیده‌شناسانه در نظریات شولتز و هایدگر
مکانمندی	تحقق وجودی فضا است. "ترجمه زیست-جهان به زبان معماری" که در فرایند گردآوری بهمقیاس معماری درمیآید. رابطه عمیق انسان با محیطش در سطحی متفاوت از فضای فیزیکی، هندسی و ابعاد کمی و کاربردی.
آشکارگی	آن در-بودن خاص انسان که با رفع توری و جهتگیری توضیح داده میشود. آن طریق مراوده پردازشگرانه که باشند در مقام در-جهان-بودن یا آن مأنوس است. گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح.
خودبودگی	چیزبودگی چیزها در عالمی است که باشند گرد میآورد و متعلق به قلمرویی است که خود آن را گشوده باشند؛ این همان تعریف خودبودگی است: وجود از خودبوده.
گردآوری	گردآوری درواقع معنای اصلی واژه "چیز" و در اینجا اثر معماری است. گردآوری فرایند ساخت و شناخت را توضیح میدهد. بوند و ارتباط یکچیز با دیگر چیزها همان گردآوری عالم است.
خصلت	خصلت، از یکسو به جو کلی و از سوی دیگر به جنس عناصر تعیینکننده فضا اشاره میکند. هر حضور واقعی، ذاتاً به یک خصلت مرتبط است.
دربرگیرندگی	فضایی که همه حواس انسان را تحت تأثیر قرار میدهد و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، پایگاهی وجودی و فضایی چنان تجربهپذیر خلق میکند، که امکان در-جهان-بودن و سکنانگیزدن را فراهم میکند.
نمادینسازی	معناها و مضامین کلی و عمومی بهواسطه نمادینسازی میتوانند منتقل شوند. آنچه با رمزها و نمادها پیوسته است، دارای کنایه و استعاره است، درنهایت نمادی از حضور جهان پیرامون خود است.
مراقبت	مراقبت همواره ایجابی ست و زمانی روی میدهد که یا ما "چیزی را به طبیعت خودش وامیگذاریم" و یا "آن را به ظهور میرسانیم". مراقبت از محیط برابر است با محقق ساختن طلب معنا در معماری و انسگرفتن با مکان.
معناداری	جا با معنا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان میشود. تجسدیافتگی معنادار منشأ جهتگیری فضایی است. در محیط بودن و محیط را (اعم از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ) گردآوری و از جایی خنثی، مکانی معنادار فراهم میآورد.
شاعرانگی	شاعرانگی گشودگی به قلمرو اندازهنایپذیر و رازآمیزی است که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم عمیقتر از محیط است که عمدتاً در مرز محقق میشود.
باشیدن	باشیدن یعنی معماری را زیستن. سکنانگیزدن به معنای نحوه "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است. باشیدن یعنی در-جهان-بودن، یعنی تجربه و ادراک محیط خود در مواجهه رودررو با عالم، یعنی اندیشیدن به چیزها

معرفی و بازشناسی پدیدشناسانه معماری بومی منطقه منوجان

در این تحقیق قرارگاهی در معماری بومی منطقه منوجان کرمان موردنظر قرار گرفت که در برخوردی بلاواسطه و رودررو با طبیعت و محیط خود است. از آنجاکه در این پژوهش به مبحث معماری بومی با رویکرد پدیدشناسانه به مسئله پرداخته شده است، تمام مراحل جمع‌آوری اطلاعات میدانی، از قبیل مصاحبه‌ها، توصیف، تحلیل و تفسیر اطلاعات بر محور تجربه زیسته و روح مکان به موضوع پرداخته شده است و با توجه به اینکه هدف تحقیق شناخت عناصر ساختاری معماری بومی منوجان از منظری متفاوت است، بنابراین در این مسیر موضوع واکاوی و بررسی معیارهای بومی سکونت در منوجان بوده است.



تصویر ۷- طرح‌واره‌ی فضای سکونتی



تصویر ۶- موقعیت منوجان در استان کرمان (منبع: مزرا، ۱۳۸۶)

شهرستان منوجان در جنوب غربی استان کرمان و در دشتی گرم و نیمه مرطوب واقع شده است. معماری بومی این منطقه برآمده از فرهنگی طایفه‌ای و مصالحی خاص می‌باشد که ابعاد ناشناخته زیاد و ویژه‌ای دارد. این معماری، معماری از مدخل مکان و برآمده از مواجهه بی‌واسطه با محیط است.

در روستای "چگوکی" بر تپه‌ی "ریگ وزیری" دو طایفه‌ی "رمشکی" (با مذهب شیعه) و "مارزی" (با مذهب سنی) در کنار هم سکناگزیده‌اند. قرارگاه بر فراز تپه‌ای ماسه‌ای مستقر شده است (تصویر ۸). هر خانواده رمشکی یا مارزی بسته به سطح زندگی‌شان از تعداد مشخصی کپر دایره یا کپر بیضی استفاده می‌کنند. ساختمانی که کپرها از شاخه‌های درختان خرماست.



تصویر ۸- استقرار سکونتگاه بر فراز تپه ماسه‌ای

از آنجاکه پدیدشناسی ترکیبی پیچیده از تجربه زیسته در ارتباط با معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند؛ پرسش این است که این معناها، نمادها، کیفیت‌های محیطی در منوجان کدام‌اند؟ معناها بیشتر بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارند و به صورت نمادها یا نمادهای کالبدی خود را نمایان می‌سازند. از طرفی عقاید فرهنگی مشترک، مرتبط کننده افراد به هم و در نتیجه ایجادکننده‌ی حس تعلق به هم و به مکان است. در واقع افراد، خصوصیات فرهنگی و مکان‌ها به هم ارتباط دارند. فضای کپرها و عناصر مرتبط، نماد مشترک فرهنگی قابل تجربه در این قرارگاه است.

یافته‌های تحقیق

بررسی منوجان با معیارهای پدیده‌شناسی هایدگر و شولتز

انسان بومی با رویکردی شهودی پیش از آن که متوجه کمیت‌ها و مترگذاری و مثلاً درگیر استانداردهای منطقه آسایش و قواعد فرموله‌بندی شده، زیبایی‌شناسی و فناوری باشد، به صورتی طبیعی در ارتباط رودرو و مستقیم با "ساختن، باشیدن و اندیشیدن" در طبیعت و محیط قرار می‌گیرد و در نتیجه به صورت خودبه‌خود درگیر ماهیت، کیفیت و اصلاً خود چیزها و پدیده‌ها در فضای زیستی‌اش به‌عنوان ظرف زندگی و در نتیجه مکانی در عرصه زندگی است. در معماری بومی منوجان که بومیان بر ساختن کپره‌ایشان وقوف دارند، چیزها در تجربه ساختن و سپس سکن‌گزیدن، ادراک و فهم می‌شوند.

– **مکانمندی:** نزد هایدگر آنچه ممکن می‌کند که هستندگان در معرض مواجهه رودرو با جهان قرار گیرند و در شبکه‌ای از ارجاعات و دلالت‌ها آزاد شوند، مکانمندی دازاین است (هایدگر، ۱۳۸۹: ۲۹۲). پدیده‌شناسی می‌کوشد واقعیت را دوباره کشف کند و «مکان امری است هم‌زمان عینی و ذهنی، درک فضا در کنار تجربه مستقیم زیستن و کنش در فضا، مکان نامیده می‌شود» (امیری و رضاپور، ۱۳۹۱: ۱۰).

کپرها و عناصر مرتبطشان (تصویر ۷) به لحاظ نوع معماری و ویژگی‌های فرمی، ساده و بی‌تکلف بوده، با این حال به لحاظ فضایی زنده، دربرگیرنده و تأثیرگذار هستند. سرتاسر درون و برون فضای کپرها نور سایه افکنده، چنان‌که با عبور از بین کپرها فضایی رازآلود حس می‌شود. تفکیک و درعین حال گره خوردن فضای صاحب‌خانه و فضای نشیمن مهمان با گرمای آتشدان (کوداؤوم در زبان محلی) در میان کپر و به‌طور کلی تمام جزئیات فضای درونی و همین‌طور فضاهای بیرونی شامل: مسیرها، مرزها و حصارها، شما را به عمقی بی‌پایان راه می‌برند و در شما نفوذ می‌کنند. مکانمندی خصلت اساسی زیست‌جهان و همچنین در-جهان بودن انسان است که در فرایند گردآوری به مقیاس معماری درمی‌آید و رابطه عمیق انسان با سرزمین و محیطش را فراهم می‌سازد. معماری بومی منوجان مصداق ساده و شایسته‌ای از تحقق مکانمندی و به تعبیر شولتز، "مفهوم نزدیکی به مکان" و "ترجمه زیست‌جهان به زبان معماری" است.

– **خودبودگی:** خودبودگی حقیقی در روزمرگی سرکوب‌شده و منکشف نمی‌شود، مگر آنکه در دغدغه چگونه بودن خود، در وجود از خود بوده انسان به روی ساحت‌هایی از جهان گشوده شود. برای هایدگر، اشیاء از طریق تلفیق با زندگی روزمره، ارزشمند می‌شوند. خلوص، زیبایی، بی‌زمانی و ایده‌های بصری، در مرتبه دوم اهمیت و بسیار دورتر از عملکردهای کاربردی زندگی روزانه قرار دارند (شار، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۸). از آنجاکه انسان بومی با رویکردی شهودی در ارتباطی ملموس با فضای زیستی‌اش هست، در نتیجه متوجه کیفیت و اصلاً خود چیزها و پدیده‌ها به‌عنوان ظرف مکانی در عرصه زندگی است. ساختمایه موردنیاز برای ساخت کپر کاملاً از مصالح بوم‌آورد می‌باشد؛ پدیده‌شناسی ابعاد و اندازه در کپرها متفاوت از استانداردهای متداول بوده و در واقع برآمده از شکاها (شاخه درختان خرما) است.



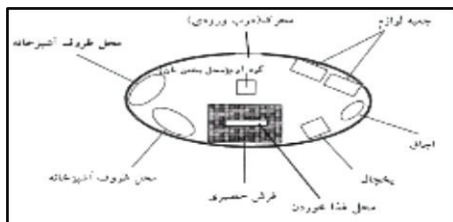
تصویر ۱۱ و ۱۲ - پیوور

تصویر ۹ و ۱۰ - شاکاها

فضاها در مسکن بومی منوجان راست‌گو و راست‌نما هستند و عاری از هرگونه تزئینات فرمال و بازی‌های زیبایی‌شناسی و مجازهایی که واقعیت را تحریف کند، که این‌گونه بازی‌ها در قاموس خودبودگی نمی‌گنجد. در کار نشانیدن حقیقت، باعث می‌شود به فضا بار هستی‌شناختی و فلسفی افزوده شود و بر خصلت فرمال آن بچربد و فضا به فضایی وجودی ارتقا یابد. خودبودگی مهم‌ترین خصلت معماری بومی منوجان است. معماری‌ای که شبیه خودش است، صرفاً به‌وسیله و از دل فرهنگ روزگار و مکان خودش بیرون آمده است.

– **آشکارگی:** هایدگر در آن طریق مراوده پردازش‌گرانه که باشند در مقام در-جهان بودن با آن مانوس است، هم‌زمان آشکارگی و گشودگی مکان، گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح، جهان و در-جهان بودن راه، نهفته می‌بیند (هایدگر، ۱۳۸۸: ۲۹۰). بحث هایدگر این است که فارغ از الگوهایی که ما می‌خواهیم بر شیء تحمیل کنیم که یا زیبایی‌شناسی یا علمی، فرهنگی و یا اقلیمی می‌باشند، خود شیء خودش را چگونه آشکار می‌کند؟ معنی پدیده یا فنومن چیزی است که خودش، خودش را آشکار می‌کند، پس باید به زبان پدیده گوش فرا دهیم و از قبل

برایش الگو و شبکه‌ای چون فرهنگ و اقلیم ترسیم نکنیم. «هدف پدیده‌شناسی تلاشی برای رسیدن به آشکارگی است که در آن پدیده‌های مورد مطالعه به نحوی جامع مورد بررسی و توصیف قرار می‌گیرند» (Moran, 2005: 18).



تصویر ۱۴- الگوی پلان کپر بیضی جهت آشپزخانه

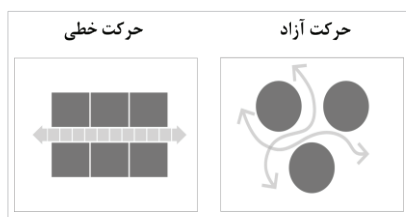


تصویر ۱۳- کپر بیضی

در این منطقه دو نوع فرم ساخته شده از کپر مشاهده می‌شود. (۱) کپر دایره: که با توجه به کاربری‌اش در اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شود: قطر ۵ تا ۶ متر برای نشیمن خانواده، قطر ۴ تا ۵ متر برای فضای مهمان و قطر ۳ تا ۴ متر برای آشپزخانه. (۲) کپر بیضی شکل: عموماً برای فضاهای خدماتی مانند انبار، آشپزخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، سیستم مدولار مشخصی ندارد و با توجه به نیاز فضایی و وضعیت اقتصادی خانواده در اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شود. (تصویر ۱۳ و ۱۴)

مسکن بومی منوجان پیش از هر چیز محیط خودش را آشکار می‌کند. کپر‌ها چون اثری هنری‌اند که بازنمایی نمی‌شوند، بلکه حضور می‌یابند یعنی چیزی را به حضور می‌آورند و به مثابه اثری هنری از حقیقت نگهداری می‌کنند؛ بنابراین کپر، محیط و مکان خودش، بیابان و چیزها را به حضور می‌آورد و به مثابه یک گردآورنده، آشکارکننده چیزهاست و در پی تأویلی برای آشکار ساختن چیزبودگی آنان است.

- **گردآوری:** در پاسخ به پرسش لوئیس کان که «ساختمان می‌خواهد چه باشد؟» به نقطه‌ی حرکت مهمی دست می‌یابیم، ساختمان می‌خواهد "چیزی" باشد، این چیز، نه "نقش" است و نه "ساختار"، بلکه چیزی است که جهان را گرد می‌آورد (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۳۹). گردآوری فرایندی است که در بیان هایدگری، عالم را به چیز و در مقیاس معماری، زیست-جهان را به مکان تبدیل می‌کند. مکان وجودی، عالم آشنای طبیعی و فرهنگی خود را، گردآوری کرده و به حضور می‌آورد. در معماری بومی منوجان ما با فضایی گسسته از جهان و خودبسنده روبه‌رو نیستیم، بلکه با فضایی جهانمند و وجودی روبه‌رویم که از گردآوری محیط خود فراهم آمده است؛ فضایی که مخاطب را به خود راه می‌دهد و جا باز می‌کند برای تجربه آنچه زیر ابعاد صنعتگرانه زندگی مدرن مغفول مانده است. نحوه چیدمان کپر‌ها کاملاً آزاد و بدین شکل است که گذرها چون شبکه‌های معمول راه‌ها در شهر خطی و یکنواخت نیست که انسان را به آموشدهایی مکلف وامی‌دارند. این چیدمان آزاد بر روابط فرهنگی-اجتماعی تأثیر می‌گذارد، آدم‌ها از همه طرف باهم در تماس‌اند و بنابراین ارتباطات اجتماعی ارگانیک و قوی‌تر می‌شود. با عبور از بین کپر‌ها، ادراک گسسته‌ای در پیچ‌وخم‌های مسیرهای ارگانیک هر لحظه منظره‌ای نامنتظر را به دید می‌آورد.



تصویر ۱۶- مقایسه چیدمان کپر‌ها با واحدهای مسکونی امروزی



تصویر ۱۵- جانمایی سه کپر (حداکثر فاصله ۴ متر)

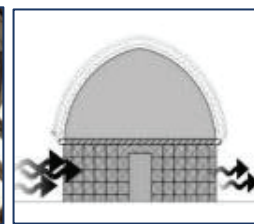
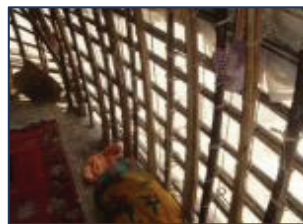
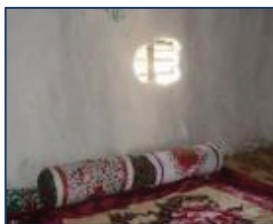
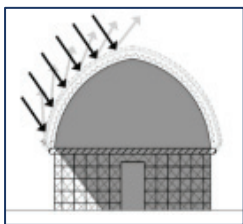
- **خصلت:** به اتمسفر یا جو کلی‌ای که جامع‌ترین خاصیت هر مکان است، اشاره می‌کند (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۹۵)؛ و صفات بارز مکان را به دید می‌آورد. هیچ مکانی بی‌خصلت نیست و هر حضور واقعی، ذاتاً به خصلتی مرتبط است و عملکردهای متفاوت خواهان خصلت‌های متفاوت‌اند (Seamon, 1982: 130). زبان مسکن بومی منوجان زبانی ساده است. نحوی متعارف و روشن دارد که در عبور از هنجارهای زبان معماری هم، همچنان روشن باقی می‌ماند. فضای خود را تصنیی به هم نمی‌زند و بی دخالت تکنولوژی مدرن، نحو شایسته خود را یافته است. زبانی که در خوانش نخستین آن، با هیچ چالشی مواجه نمی‌شویم، اما با تأمل مکرر، فضاهایی در برابر ما باز می‌شوند که مقیاس هستی را دارند. مسکن بومی منوجان هنرش در این است که معنای بسیارش را در زبانی صریح و پیراسته بیان می‌کند بی‌آنکه از ایهام شاعرانگی‌اش خارج شود؛ بنابراین فضا در معماری بومی منوجان خصلتی هستی‌شناختی دارد.

مرز دو طایفه رمشکی و مارزی به شکلی ویژه، متفاوت و شفاف، با تنه درختی خشک و افقی و مقداری بوته خار و همچنین تنه خشک عمودی‌ای، علامت‌گذاری و از هم جدا شده‌اند. (تصویر ۱۷ و ۱۸) این دو خط به‌نوعی خصلت محل را به ما می‌نمایند که ساده، صمیمی و دل‌پذیر است، همچنان که تخیلی و مرموز نیز می‌باشد؛ در کل قرارگاه دارای خصلت پویایی و سرزندگی است و چنانکه شولتز در توضیح معماری رماتیک در کتاب روح مکان توضیح می‌دهد هدف این نوع معماری بیانگری است (شولتز، ۱۳۸۸: ۱۰۹). سکونتگاه مورد مطالعه به لحاظ فرمال یعنی خط آسمان، شکل و رنگ با طبیعت پیرامون خود هماهنگ بوده و "خصلت" همان طبیعت -نوعی سبکی و فقدان- را دارد. در نتیجه به لحاظ نوع سرنمونی روح مکان می‌توان گفت خصلت کیهانی دارد. رشد قرارگاه به دور هسته مرکزی کپر بی‌بی به پیکره سکونتگاه شکل و خصلت می‌بخشد.



تصویر ۱۷ و ۱۸- مرزهای دو طایفه

- **درب‌گیرندگی:** هویت بخشی مکان، با احاطه کردن و دربرگرفتن بی‌واسطه فیزیکی ساختمان‌ها، خیابان‌ها و چشم‌اندازها در ارتباط می‌باشد. «برخی از مکان‌ها به صورت فیزیکی، بی‌واسطه و عقلانی (ذهنی) محدود می‌شوند و سایر مکان‌ها شهودی و نامعین و خیالی ما را دربر می‌گیرند» (شار، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بعضی فضاها فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری و جنبه‌های اقلیمی، فرهنگی؛ از مقوله‌های مرسوم ساخت‌وسازهای معماری فراتر رفته و پایگاهی وجودی، دربرگیرنده و چنان تجربه‌پذیر خلق می‌کنند که به ما امکان می‌دهد سکناگزیدن را در معنای هایدگری کلمه دریابیم.



تصویر ۲۱ و ۲۲- محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه

تصویر ۱۹ و ۲۰- شفافیت (نفوذپذیری) کپر

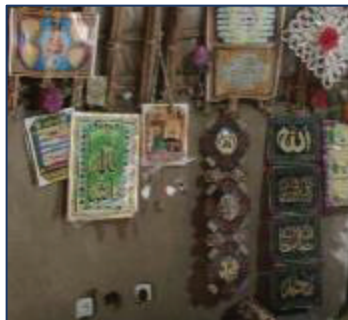
معماری بومی منوجان نیز اساساً فضایی دربرگیرنده است که به جای تبعید تن به منطقه آسایش، آن را به آغوش طبیعت می‌برد. ساختمایه کپرها از شاخه‌های خرما و ساخت آن‌ها به گونه‌ای است که به لحاظ اقلیمی واجد خصوصیات محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه و همچنین شفافیت (نفوذپذیری) که باعث می‌شود باد و نور، آزادانه از هر جهت ورود کنند؛ می‌باشند. کپرها بنا به مقیاس و ابعاد فیزیکی خود که ناشی از اندازه شاخه درختان خرماست، فضایی دربرگیرنده ایجاد می‌کنند و احساس در-فضا-بودن را ممکن می‌سازند.

- **نمادین‌سازی:** روح مکان از طریق آنچه نمایان می‌شود تکمیل می‌شود نمادین می‌شود یا گردهم می‌آید و تعیین می‌یابد. معناها و مضامین کلی به واسطه نمادین‌سازی می‌توانند منتقل شوند (شولتز، ۱۳۸۸: ۸۸). انسان بومی با فهم خود از طبیعت و در نظر گرفتن جایگاه خود در آن با روح مکان هم‌نوا می‌شود و مفاهیم تجربه‌شده، گردآوری و سپس به صورت و به واسطه‌ی کالبد و فرم، نمادین شده و برگردانده می‌شوند. آنچه در نهایت نمایان می‌شود خصلت محیط خود را حفظ نموده و نمادی از حضور جهان پیرامون است.

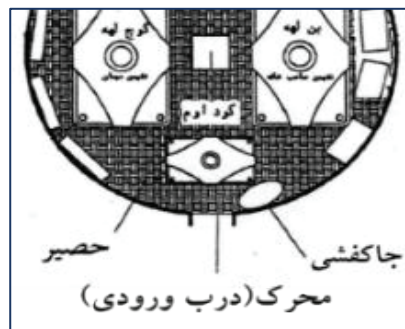
در تپه ریگ‌وزیری جهت در کپر (محرک در زبان محلی) به صورت اختیاری می‌باشد (با سلیقه صاحب‌خانه انتخاب می‌شود). ابعاد در کپر بسیار کوچک می‌باشد، میانگین عرض آن ۷۰-۸۰ سانتیمتر و ارتفاع آن ۱۳۰-۱۴۰ سانتیمتر است. در زبان محلی به مکان نشستن صاحب‌خانه بن‌لپه می‌گویند و بر دیوار پشت سمت صاحب‌خانه وسایل تزئینی که زن خانه درست کرده است قرار می‌گیرد. به محل نشستن مهمان کوچ‌لپه گفته می‌شود و در این محل به نشان احترام به مهمان، زیرانداز، بالش و پشتی قرار دارد. به محل وسایل خانه (مانند دکورهای تزئینی، لحاف و تشک‌ها) چاهیکی گفته می‌شود. جایی برای آتش کردن در زمستان در مرکز کپر قرار دارد و به آن کوداؤوم می‌گویند.



تصویر ۲۵- کوداؤوم



تصویر ۲۴- تزئینات بن‌لپه (محل نشستن صاحب‌خانه)



تصویر ۲۳- بن‌لپه (محل نشستن صاحب‌خانه)،
کوچ‌لپه (محل نشستن صاحب‌خانه) و محرك (درب ورودی)

معماری منوجان به‌نوعی با رمزها و نمادها پیوسته است، نمادهایی که تحت تأثیر فرهنگ عمومی مردم بومی به وجود آمده است. از آنجاکه معماری بومی منوجان به‌نوعی از طریق جزییات خلق می‌شود بنابراین درجهایی وابسته به تزئینات بوده و دارای کنایه و استعاره است، در نتیجه از این گذر نیز نمادین است. همچنین کپر بازنمایی تپه و درختان و طبیعت اطراف خود است، کشف چگونگی برقراری ارتباط اجزا در حین تجربه بناست؛ گفتگو با طبیعت است؛ دیالکتیک درون و بیرون و نماد بازنمایی شاعرانه زمین و آسمان است. نمادی از تپه، نمادی از درهم تنیدگی شاخه‌ها است که پیچیدگی فضای بیرون را در درون خود پوشیده دارد.

مراقبت: شولتز بر اساس رساله‌های "سراغاز کار هنری" و "ساختن، باشیدن، اندیشیدن" هایدگر، معماری را در کار نشان دادن مکان تعریف می‌کند و مکان را جایی برای باشیدن در معنای هایدگری آن: یعنی آرامش، آزادی و مراقبت (هایدگر، ۱۳۹۲: ۷۸) مراقبت از بُعد شاعرانه معماری همان مراقبت از بعد شاعرانه زندگی است و بالعکس. مراقبت معماری منوجان با ارائه فرم‌های متناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بوم‌آورد، با فناوری ساخت بومی و ساختنی که توسط خود مردم منطقه تحقق می‌پذیرد، کمترین آسیب را به محیط زیست خود وارد می‌کند. می‌توان گفت سکونتگاه مورد مطالعه در هماهنگی با اقلیم و جغرافیای خود شکل گرفته است؛ مثلاً بافت گسسته موجب عبور باد و دفع رطوبت شده و استقرار سکونتگاه بر فراز تپه ماسه‌ای مزایای جذب باران و عدم فرارگیری در معرض بادهای خاک‌آلود را دارد. مراقبت کردن دوسویه است هم از جانب ساکنان و هم از جانب معماری. مراقبت همواره ایجابی ست و زمانی روی می‌دهد که یا ما "چیزی را به طبیعت خودش وامی‌گذاریم" و یا "آن را به ظهور می‌رسانیم." مراقبت کردن صرفاً معنای تکنیکی و اقتصادی ندارد، بلکه در معنای ژرف‌تر همان مراقبت از شاعرانگی زندگی است.



تصویر ۲۷- استفاده از بادگیرهای چوبی و درخت در نزدیک کپر



تصویر ۲۶- بافت گسسته کپر

معناداری: هایدگر معتقد است که هر هستنده معنای خود را از هستی می‌گیرد، هستی‌ای که خود هرگز آشکار نمی‌گردد. پدیده‌شناسی علم هستی است و هستی چیزها را چونان بازتاب کیفیت‌شان لحاظ می‌کند (شولتز، ۱۳۹۱: ۷۹) جا با معنا در فلسفه هایدگری تبدیل به مکان می‌شود و فهم معنای خانه با بررسی زیست جاری در آن بهتر هویدا می‌شود. برای پاسخ به اینکه چگونه می‌توان رابطه‌ای معنادار با محیط و مکان برقرار کرد، از یک سو به تعامل انسان و محیط می‌توان اشاره داشت، از سوی دیگر از آنجاکه فضای معماری بازتاب فضای وجودی است، در وجود از خودبوده جاری می‌شود. پدیده‌شناسی به دنبال علت‌یابی نیست و از مدخل تجربه زیسته به جستجوی معنا می‌پردازد. خانه فراتر از آسایشگاهی اقلیمی و پدیده‌ای فرهنگی، جایی برای زیستن در رابطه‌ای معنادار با ساکنین است. در معماری بومی منوجان نیز معنا محصور به بیان معمار نیست و از دل فرایند تجربی زندگی و همان تجربه زیسته بومیان برآمده است.

الگوی اقامت در این سکونتگاه مادرمکانی است، یعنی دختر خانواده پس از ازدواج، همراه شوهر خود با خانواده مادر خویش یا در نزدیکی آن‌ها

زندگی می‌کند. در مرکز قرار گرفتن کپر بی‌بی مبتنی بر اقتداری درونی و خانوادگی است، بی‌بی به‌عنوان مادر همه است و این به‌نوعی برداشته شدن مرز خانواده و تداخل حوزه عمومی و خصوصی است. این قرارگاه با در عالم، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را گردآوری کردن، توانسته مکانی معنادار برای سکن‌گزیدن انسان فراهم آورد. کپرها با استقرارشان در آنجا، به تپه، بیابان و چیزها، تمرکز و معنا می‌بخشند؛ مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا می‌نهد.

– **شاعرانگی:** هایدگر هنگام بحث از مسئله‌ی "سکونت شاعرانه" آشکارا در مورد هنر ساختن صحبت می‌کند. در مقاله‌ی مهم "سرآغاز کار هنری" مثال اصلی‌اش را از معماری اخذ کرده است. او در این مقاله چهار بار از بنای معبد یاد می‌کند که با ایستادن خود در زمین صخره‌ای، راز صخره را از بی‌شکلی آن بیرون می‌کشد و در برابر توفان از زمین محافظت می‌کند (Heidegger, 1971:41).

شاعرانگی عمدتاً در مرز محقق می‌شود، در مرز پوشیدگی و ناپوشیدگی، تاریکی و روشنی، و از همین جاست که با حقیقت در معنای Altheia (پوشیده، ناپوشیده) پیوند می‌خورد. ما معمولاً از بودن در فضاهای نیمه‌باز و سایه‌بان‌هایی که سایه، روشن را توأمان دارند، لذت می‌بریم. این فضاها عالم درون ساختمان را به عالم بیرون آن وصل می‌کنند و درعین حال که دربرگیرنده‌اند، آزادکننده نیز هستند. همین حالت برزخی و انتقالی فضای نیمه‌شفاف است که تناظری معنادار با حالت و امر شاعرانه دارد. شعر نیز در فضایی میانجی جان می‌گیرد و رخ می‌دهد: درجایی میان جهان درون و بیرون. زیرا شعر محصول پیش‌آوری و گردآوری جهان در کلمات است به‌گونه‌ای که کلمات تجربه‌پذیر شوند، در برگیرند و بر ما اثر کنند؛ و درعین حال ما را از خود به درآوردند و آزاد کنند.



تصویر ۲۸- انواع تعریف مرز کپر

از مهم‌ترین ویژگی‌های پدیداری کپرها شفاف بودن و کمرنگ بودن مرزهاست، مرز درون و برون کپرها، مرز بین کپرها و تداخل قلمروها باهم، نامعلوم بودن مرز قرارگاه با طبیعت، تداخل حوزه عمومی و خصوصی. مرز هر کپر از اطراف کپر و به‌صورت شعاعی و به مرکز خود کپر مشخص می‌شود. در اکثر موارد با چوب و بوته‌های خشک‌شده مرزها را مشخص می‌کنند و در بعضی موارد با تغییر جنس خاک. این مرز گاهی به‌اندازه عرض و یا طول حصیری است که در هنگام بعدازظهر و خنکی هوا، به‌عنوان زیرانداز کنار کپر پهن می‌کنند.

معماری منوجان به‌مثابه حقیقتی نامنتظر امکان فهم چیزها را به‌شکلی نامنتظر فراهم کرده و حقایق پنهان را پدیدار می‌سازد، چون شعری که فراتر از نگاه علمی معطوف به بینشی شهودی است.

– **تحقق سکونت/باشیدن در منوجان:** باشیدن یعنی معماری را زیستن، یعنی تجربه و درک حسی از محیط پیرامون، کشف زاویه تازه‌ای برای اندیشیدن به چیزها و کشف محیط اطراف خود. «تجربه معماری به‌معنای دیدن، شنیدن، لمس کردن، استشمام کردن و چشیدن آن است» (Zumthor, 1988:59). از نظر سیمون «سکن‌گزینی، فقط تداومی از فضا یا مکان وجودی نیست، بلکه یک فعالیت اساسی بشری است که در پرتو آن، هم مکان و هم فضا، توجیه‌های خود را می‌یابند» (Seamon, 1991:201). با این تأویل از سکن‌گزینی، محیط مصنوع، نقشی مهم و اساسی پیدا می‌کند؛ زیرا روش بودن در-جهان یک شخص یا یک گروه را پاس می‌دارد. صرف‌نظر از اینکه ساکنان این سکونتگاه تا چه اندازه به نکاتی مثل حدومرز آگاهی داشته و یا نداشته‌اند، طراحی مرز کپرها، تغییر جهت و زاویه در حرکت بین کپرها، همه این‌ها به‌گونه‌ای برانگیزاننده حس مکان و در نهایت باشیدن انسان در مکان هستند. نور در کپر انسان را از همه جهت دربرگرفته و درواقع با گشودگی و پوشیدگی خود به سمت نور از همه جهت می‌گذارد تا سایه‌روشن‌ها حریمی متفاوت برای حضور انسان فراهم آورد. از طرفی در معماری بومی منوجان اجزا قابل تفکیک نیستند، سازه، مصالح و فرم در هم ادغام شده و هماهنگ‌اند. کپر در عین گشودگی و ظرافت خود، در دل

بیابان و در طول طوفان‌های شن قدرت کافی برای ایستادگی و مقاومت را دارد و پابرجا می‌ماند. آفتاب سوزان و سایه، گرما و خنکای باد، این تقابل‌ها مرز میان بیرون و درون کپر‌ها را به شدت آشکار ساخته و وجود مکانی برای باشیدن را ممکن می‌سازند. در معماری بومی می‌توان گفت در-خانه-بودن درعین حال در-طبیعت-بودن است؛ چنانچه در اینجا ساکنان کپر، همواره آسمان، آفتاب، باد و باران را در خانه خود دارند و درست است که این ادغام و این شرایط، آسودگی را کم می‌کند، اما مگر زندگی و سکونت فقط آسودگی و زیستن در منطقه آسایش است؟ این در واقع و به‌تمامی، همان تحقق باشیدن است که در رویکردهای دیگر مغفول می‌ماند.

جمع‌بندی یافته‌ها

در رویکرد پدیدارشناسی شولتز، "مکان" موضوع زیست-جهان است، یعنی موضوع جهان علم و مفهومی صرفاً هندسی نیست. منظور از زیست-جهان، همین پدیدارهایی است که روزانه با آن‌ها مواجهیم. به بیانی دیگر زیست-جهان همان یگانگی سوژه و اُبژه است و تعبیری دیگر از در-جهان-بودن انضمامی انسان؛ زیست-جهان فضا مانند است. هوسرل آن را فضایی دربرگیرنده‌ی اشیاء، آن‌گونه که در وجود پیشاشناختی خود تجربه می‌کنیم، تعریف می‌کند. بنابراین، معماری هم به‌عنوان بخشی از زیست-جهان و تابعی از آن، فضا مانند است و فضا نیز، تعریفی جز در جهان بودن انسان ندارد. تجربه‌ی زیست-جهان تجربه‌ی هرروزه‌ای است که در شکل عمیق و عاطفی خود شاعرانه می‌شود. معماری بومی از گردآوری زیست-جهان، جهانی زیستی می‌سازد.

جدول ۳- ارتباط میان معیارهای پدیده‌شناسانه هایدگر و شولتز و گزاره‌های به‌دست آمده از مواجهه‌ی مستقیم با معماری بومی منوجان

معیار پدیدارشناسانه	صدق و مضمون سواجهت مستقیم با معماری بومی منوجان	تصاویر
مکانمندی ارتباط عاطفی با مکان ارتباط باولسطه با محیط پیرامون و طبیعت تجربه غنی فضایی به ولسطه اتمسفر فضا و ایجاد حس مکان رویکردی شیوایی در ساخت	حس فضایی دربرگیرنده گرم و ایمن (ارتفاع کم، ابعاد و اندازه خارج از استاندارد و مطلقیت با ساختنایه بومی) - نور بر سرتاسر درون و بیرون فضای کپر‌ها سایه افکنده - اتمسفر تأثیرگذار (حرکت آزاد در فضاها و آزاد شدن چشم از ثبات پرسپکتیو) - رابطه عمیق انسان با کپر و فرارگاه به ولسطه درگیری ادراکات حسی (تورینگ تزئینات، بنایی-صدای بانوسن، شنوایی-کودلوم، بویایی و چشایی- بافت دیوار، سقف و حصیر، لامسه)	
آشکارگی آرغاف دوری و جهتگیری گشودگی زمین و آسمان، محیط و مصالح، جهان و درجهان-بودن مراودهی پردازش گزاره‌ی بلننده با علم	مسکن بومی منوجان پیش از هر چیز و بیش از همه چیز محیط خودش را آشکار می‌کند - کپر از آنجاکه گردآورنده است، آشکارکننده محیط پیرامون، زمین و آسمان، بیابان، درختان و چیزهست - کپر‌ها با نداشتن در کنار هم بر روی تپه به بیشکلی و یکنواختی بیابان معنا بخشیده و زمین و آسمان، محیط و مصالح و جهان را آشکار سازند.	
خودبودگی در کار نشانیدن حقیقت دیدن عمیق و توأم با احترام به عالم و طبیعت وجود ازخودبوده (معماری که شبیه خودش است)	- فضاها در مسکن بومی منوجان راستگو هستند - عاری از هرگونه تزئینات فرمال و بازیهای زیباییشناسی و مجازها - فضای معماری بومی منوجان عطر شاعرانگی خاص خودشان را دارند و متعلق به قلمرویی هستند که خود آن را گشوده‌اند.	
گردآوری آحرار هویت را موجب میشود "زیستجهان" را به "مکان" تبدیل میکند آیووند و ارتباط یک چیز با دیگر چیزهاست	- معماری بومی منوجان فضایی جهنمند و وجودی است که از گردآوری محیط خود فراهم آمده است - معماری کپر‌ها آشکارگی آن چیزهایی است که خود "گردآورده" است - فرم در معماری بومی منوجان از گردآوری چیزها پدید می‌آید، در نتیجه موجب آحرار هویت میشود و منجر به تحقق مکان	
خصلت ارتباط ذاتی هر حضور واقعی به یک خصلت اتمسفر یا جو کلی یا جلمترین خصصیت هر مکان انشاره به جنس عناصر تعیینکننده فضا	- زبان مسکن بومی منوجان زبانی ساده است با نحوی متعارف و روشن و بیرون آمده از ارتباط با طبیعت - معنای بسپارش را در زبانی صریح و پیراسته بیان میکند، بی آنکه از ابهام و ابهام شاعرانگیاش خراج شود - نور و گشودگی، مصالح بومی، احترام به حرکت بلنده، تعریف خاص مرزها، درهم آمیختگی شرون و بیرون از خصصت‌های وجودی مکانی برای بلنیدن در منوجاناند	
دربریگردگی تحت تأثیر قرار دادن همه حواس انسان خلق پانگامی وجودی و فضایی تجربه پذیر قرار گرفتن ادراک ما در ارتباطی ملموس با پدیده‌های فضای زیستی	- معماری بومی منوجان لسلماً فضایی است که همه حواس انسان را تحت تأثیر قرار میدهد. - معماری منوجان به طرز ویژه واجد خصصت تنبیدی و مکانمندی است - معماری منوجان با وجود ساختار فیزیکی ساده، با خصوصیات ویژه خود ما را در برمیگیرد - معماری بومی منوجان به لحاظ فضایی دربرگیرنده و تأثیرگذار میباشد	

	<p>-روح مکان از طریق آنچه گردهم آورده میشود نمادین میشود. -کبر در انطباق با طبیعت و محیط، هویت تبه و خودش را به نمایش میگذارد -معماری بومی منوجان نماد بازمینایی شاعرانه زمین و آسمان و طبیعت در طبیعت است -نمادی از تبه و از در هم تنیدگی ساختمانی است که پیچیدگی فضای بیرون را در درون خود پوشیده دارد</p>	<p>نمادین سازی</p> <p>انتقال معناها و مضامین کلی و عمومی -پیوستگی با رموزها و نمادها -دارای کنایه و استعاره -نمادی از حضور جهان بیرون خود</p>
	<p>معماری بومی منوجان با مواجهه رودرو و وجودی با آن وجه روانک طبیعت از بعد شاعرانهی معماری و زندگی مراقبت میکند -مراقبت در این قرارگاه با ارائه فرمهای متناسب با محیط و بوم منطقه خود و توسعه کم تراکم، با استفاده از مصالح بومآورد، با تکنولوژی ساخت بومی و ساختن توسط خود مردم، تحقق میپذیرد</p>	<p>مراقبت</p> <p>محقق ساختن طلب معنادر معماری -مرتبط با انس گرفتن با مکان -جیزی را به طبیعت خودش واگذارستن</p>
	<p>-در معماری بومی منوجان معنا محور به بیان معمار نیست، زیرا بیانی شاعرانه، روان و سیال حاکم است که از تجربه زیسته بومیان برآمده است این قرارگاه با در عالم، محیط و طبیعت بودن و جهان خود را (اعم از جغرافیا، اقلیم، فرهنگ، ساختمانی) گردآوری کردن، توانسته از جایی خنثی، مکانی معنادار برای سکنان زمین انسان فراهم آورد -کبرها با استقرارشان، به تبه و بیابان، تمرکز و معنا میبخشند، مرکزی که انسان در متن آن باشیدن خود را بنا مینهد</p>	<p>معناداری</p> <p>تبدیل جا به مکان با معنا -معناداری در معماری مناسا -جهانگیری فضایی است -فراهم آوردن مکانی معنادار با در-جهان-بودن و گردآوری محیط</p>
  	<p>-حالات میانجی و انتقالی فضای نیمه شفاف در معماری منوجان تناظری معنادار با حالت و امر شاعرانه دارد -کالبد شفاف و تناظری که کبرها از همه سو با فضای بیرون دارند، مرز ساختمان و طبیعت را برداشته، آنها را به قلمرو گشوده و رازآمیز محیط بیرون وصل میکند -در معماری بومی منوجان، شاعرانگی را در فضاهای نیمه‌باز میبایم، در فضاهای شغالی که مرز درون و بیرون برداشته شدهاند -کبر بهمانهایی حقیقتی نامنتظر امکان فهم چیزها را به شکلی نامنتظر و غیرعادی فراهم میکند چون شعری که فراتر از نگاه علمی معطوف به بینشی شهودی است -در معماری منوجان آنگاه که ساختمان عملکرد خود را در برکنار گذاشته و به تویق میندازد تا معماری همچون معماری یعنی به لسطه خودش تجربه شود، امر شاعرانه محقق میشود .</p>	<p>شاعرانگی</p> <p>گشودگی به قلمرو اندازه ناپذیر و رازآمیزی که مستلزم بازگشت به طبیعت چیزها و فهم عمیقتر از محیط است -عمدتاً در مرز محقق میشود، در مرز پوشیدگی و ناپوشیدگی، تاریکی و روشنی -با حقیقت در معنای Altheia (پوشیده، ناپوشیده) پیوند میخورد</p>
 	<p>-معماری بومی منوجان هنر مکان است که با کمک فرمی که از گردآوری چیزها بدید میآید و موجب احراز هویت میشود و فضاهایی که تعیین موقعیت و پذیرش کاربرها را در ارتباط با چیزها فراهم میکنند، باشیدن را ممکن ساخته است -کبر با گشودگی و پوشیدگی خود به سمت نور از همه جهت میگذارد تا سایه روشن ها خربسی متفاوت برای در جهان بودن انسان فراهم آورد -مرز میان بیرون و درون کبرها را با تقابلهایی چون آفتاب سوزان و سایه، گرما و خنکایی باد، بهشدت آشکار شده و وجود مکانی برای باشیدن را معنادار ساختهاند. -در معماری بومی منوجان در خانه بودن درینحال در طبیعت بودن است؛ بهنجه همواره آسمان، آفتاب، باد و باران را ساکنان در خانه خود دارند، این درواقع و بد تملی، همان تحقق باشیدن است</p>	<p>باشیدن</p> <p>یعنی معماری را زیستن -فرم و فضا از طریق احراز هویت و تعیین موقعیت باشیدن را تحقق میبخشند -تجربه و ادراک در-جهان-بودن -به معنای نحوه "بودن ما آدمیان بر روی زمین" است -مواجهه رودرو با عالم -اندیشیدن به چیزها، کشف عالم و ساختن جهان و محیط خود</p>

فضای شاعرانه در معماری بومی منوجان، در فضاهایی که تخصیص پذیر نیستند و یا در ترکیب دو یا چند فضای عملکردی است که پدیدار می‌شود. زیرا اساساً فضاهای چندعملکردی و فضاهایی که در فاصله‌ی عملکردها رخ می‌دهند مهد شاعرانگی معماری‌اند. مسیر ارگانیک و پیچیده‌ی دسترسی و رفت‌وآمد، درگاه فروتن و کوتاه کپر، فرم هندسی ساده و زبان چندعملکردی، معماری بومی منوجان را به شعر فضا تبدیل می‌کند تا تجربه‌ی تنانه‌ی فقدان و خیال را ممکن و همچون آشنایی‌ی پرندگان انسان را در برگیرد. معماری بومی منوجان معطوف به فضا است یعنی امری که در رویکرد معمول، نامرئی است؛ یعنی علیرغم انتزاعی بودن، تجربه‌ی تن‌بنیاد تن ساختمان را ممکن می‌کند. معماری بومی منوجان مصداقی روشن از به حاشیه‌بردن فرم و عملکرد و در مرکز نشانیدن فضا است. در کبرها، هم اولویت عملکرد ماشینی مبتنی بر راحتی و آسایش نفی می‌شود و هم با تقلیل فرم به کالبدی حداقلی و ساده، ایده‌ی رایج معماری همچون فرمی زیبا به چالش کشیده می‌شود. آن چه موجب برجستگی این معماری می‌شود، آن است که چگونه فرم هندسی ساده به تجربه‌ی فضایی شاعرانه، غنی و پربار می‌انجامد. در معماری بومی منوجان ضمن کاسته شدن از کالبد، به فضا افزوده می‌شود و بدین شکل لفظ اندک و معنای بسیار را در زبانی شاعرانه عینیت می‌بخشد. معماری بومی منوجان نه به زبان فرم سخن می‌گوید و نه به زبان عملکرد و درواقع با تعلیق و ترکیب عملکردها و

بی هیچ فرم نمایشی بر فضای وجودی و تن‌بنیاد تأکید می‌کند و با حذف تزئینات و استفاده‌ی حداقلی از ماده‌ی ساختمانی با فرهنگ مصرف‌گرایی معاصر نیز رودررو می‌شود و از این حیث بررسی و شناخت این نوع معماری به نوعی ضرورت زمانه‌ی ماست. زمانه‌ای که از یک‌سو معماری را همچون ماشینی کارکردی تمثیل می‌کند و از سوی دیگر آن را به فرمی زیبایی‌شناختی و انتزاعی فرو می‌کاهد. اما در معماری بومی منوجان، با دیالکتیکِ ناتمامِ کالبد و فضا، عملکرد و ضدعملکرد، هندسه و طبیعت، تاریکی و نور، تعیین و آزادی، آشکارگی و پوشیدگی مواجه‌ایم و همین فضای برزخی است که از آن فضایی شاعرانه ساخته است. این همان جادوی فضایی معماری بومی منوجان است. فضایی جداافتاده از هیاهو و شلوغی شهر که تنها رو به آسمان گشوده می‌شود و نور روز، ستارگان شب و باد و باران را به خانه می‌آورد و گشودگی خود به رازهای طبیعت را بر فرم زیبا و نیازهای عملکردی و آسانی دسترسی، ترجیح می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اساساً بهترین خانه‌ها بهترین سکونت را محقق نمی‌کنند و این نه به معنای تشبیه به کپرنشین است بلکه به معنای یافتن راهی از درون کپرهاست. گونه‌های شهری خانه‌ها هرچند مقاوم در زلزله و تنظیم در برابر شرایط محیط باشند، اما نمی‌توانند مکانی معنادار برای زیست آدم‌هایی فراهم کنند که در زیست-جهان متفاوتی زیسته‌اند.

سکونتگاه موردنظر در عین تمامی مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فقر شدید ساکنین آن، مؤلفه‌های لازم برای محقق شدن سکونت و حس مکان در تطابق با احراز هویت و پذیرش کاربری و در نتیجه در رابطه با فرم و فضا را در خود دارد؛ اما باید به خاطر بسپاریم که مکان تنها برای کسانی که با آن همگام شده و به‌راستی با آن زندگی کرده باشند، خود را آشکار می‌کند و با شنیدن تنها برای دازاین محقق می‌شود. کپر و نحوه چیدمان و همه عناصر متعلقه‌اش یک شیوه زیست متفاوت است، که در واقع چنین مکان و مسکنی در پاسخ به نحوه زیست آن‌ها، یک مسکن ساده ابتدایی و بدوی است، ولی سکونت در آن به شیوه معناداری اتفاق افتاده است؛ زیرا هویت خود را پیدا کرده و در درون خود، پاسخ به سؤالات خود را یافته است. کپر و عناصر مرتبط با آن معادل ذهنی و زبانی مردم منطقه منوجان برای سکونت می‌باشد.

با توجه به نحوه‌ی در جهان زیستن انسان و برخاسته از توان هم‌نوایی فرد با قابلیت شاعرانگی فضا است که مصادیقی از شاعرانگی معماری ممکن می‌شود. در اینجا انسان بومی به طبیعت گوش می‌دهد و دل می‌سپارد و به این طریق او از زمین و آسمان در جهت سکن‌گزیدن مراقبت می‌کند و مراقبت می‌شود. ضمن اینکه در معماری بومی منوجان انسان درکی هستی‌شناسانه نسبت به زیبایی دارد تا اینکه زیبایی صرفاً معرفت حسی باشد.

فضای وجودی در منوجان فضایی مملو از مفاهیم جهان زیستی ساکنان است و کپر فرمی وجودی است، فرمی برخاسته از ساختمایه بومی و عناصر زیسته است. از مدخل شاعرانگی، معماری بومی منوجان، فضایی نامنتظر و درعین حال آزادکننده است که به واسطه خیال، کشف و فهم می‌شود و همچون شعر، کلمات و صور خیال کمرنگ شده و به حاشیه می‌روند و آنچه در مرکز باقی می‌ماند مکان است. معماری منوجان محیطش را توضیح می‌دهد و آشکار می‌کند زیرا محصول گردآوری محیط است. در مسکن بومی منوجان ساکنان رابطه‌ای عمیق و معنادار با خانه‌هایشان دارند. در-جهان-بودن انسان در پدیده‌شناسی ابژکتیو متقارن با در-طبیعت-بودن خانه‌های بومی است. خانه‌های بومی از پنجره به طبیعت نگاه نمی‌کنند بلکه در دل طبیعت قرار دارند و طبیعت را به دل خود می‌آورند. معماری بومی منوجان موکول به دیالکتیک درون و برون است و در نتیجه منجر به پرکردن شکاف عین و ذهن و فرا رفتن از مقولاتی که عقل جهان را با آن‌ها قالب می‌زنند و رسیدن به مفهومی کیفی از زمان و دریافت ذات خالص چیزها با شهود می‌شود.

نتیجه این که در مکانی که معماری محصول تجربه زیسته و گردآوری محیط است، برای شناخت، بازشناسی و هر نوع ورود به زیست-جهان آن، باید آداب و اخلاق خاصی را فرا گرفته و رسیدن به این مهم هنگامی میسر می‌گردد که با همدلی و به‌دوراز پیش‌فرض، به دنیا و جهان زیسته آن‌ها وارد شد.

منابع

- اسپیکلبرگ، ه. (۱۳۹۲). جنبش پدیدارشناسی درآمدی تاریخی، مترجم: مسعود علیا، تهران: مینوی خرد.
- انصاری، م. (۱۳۹۳). پدیدارشناسی هرمنوتیک مکان (حیث مکانی میدان نقش جهان)، آبادان: پرشس.
- امیری، ن.، رضاپور، آ. (۱۳۹۱). هنری لفور و تولید اجتماعی فضا. فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، (۴): ۱-۱۷.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرایش شیرازی نژاد، م.، طاهباز، م.، مسعودی، ع. و محمودی‌زرنندی، م. (۱۳۹۹). «تبیین سنخیت رویکرد پدیده‌شناسی جهت شناخت معماری بومی (نمونه موردی: مسکن بومی منطقه منوجان استان کرمان)». مسکن و محیط روستا، ۳۹ (۱۷۱): ۱۹-۳۴.

- راپاپورت، آ. (۱۳۹۲). انسان‌شناسی مسکن، مترجم: خسرو افضلیان، مشهد: کسری.
- ساکالوفسکی، ر. (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی، مترجم: محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
- شار، آ. (۱۳۸۹). هایدگر برای معماران (تأملی بر سنت معماری مدرن)، مترجم: روزبه احمدی نژاد، تهران: طحان/هله.
- شولتز، ن. (۱۳۸۲). معماری: معنا و مکان. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: جان و جهان.
- شولتز، ن. (۱۳۸۴). مفهوم سکونت (به سوی معماری تمثیلی)، مترجم: محمودامیر یاراحمدی، تهران: آگه.
- شولتز، ن. (۱۳۸۸). روح مکان (به سوی پدیدارشناسی معماری)، مترجم: محمدرضا شیرازی، تهران: رخدادنو.
- شولتز، ن. (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان، مکان، مترجم: علیرضا سید احمدیان، تهران: نیلوفر.
- شولتز، ن. (۱۳۹۳). وجود، فضا و معماری. مترجم: ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام نقش.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط». فصلنامه آرمان شهر، (۱۱): ۹۱-۹۹.
- صافیان، م. (۱۳۹۴). ساختن و سکناگزیدن جزء جدانشدنی هستی آدمی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۵ (۱۱): ۹۹-۹۱.
- صافیان، م.، انصاری، م.، غفاری، ع. و مسعود، م. (۱۳۹۰). بررسی پدیدارشناختی_هرمنوتیک نسبت مکان با هنرمعماری، نشریه پژوهشهای فلسفی دانشگاه تبریز، (۴): ۸.
- ضیاشهبابی، پ. (۱۳۹۱). درآمدی پدیدارشناسانه به فلسفه دکارت. تهران: هرمس.
- ضیاشهبابی، پ. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. تهران: هرمس.
- ضیمران، م. (۱۳۸۰). اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، گفت و گو از محمدرضا ارشاد. تهران: هرمس.
- گروت، ل.، وانگ، د. (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق در معماری. مترجم: علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- منصوریان، ی. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی بیرون از مرزهای فلسفه، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۰ (۶): ۱۱-۵.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۱). هایدگر و پدیدارشناسی هرمنوتیکی هنر. فصلنامه کیمیای هنر، ۱ (۳): ۴۷-۵۴.
- مصطفوی، ش. (۱۳۹۴). «جنبش پدیدارشناسی». اطلاعات حکمت و معرفت، ۵ (۱۱۲): ۱۲-۱۹.
- مک‌کواری، جان. (۱۳۹۳). مارتین هایدگر. مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۸). هستی و زمان. مترجم: سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
- هایدگر، م. (۱۳۸۹). شعر، زبان و اندیشه. مترجم: عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی.
- هایدگر، م. (۱۳۹۲). سرآغاز کار هنری. مترجم: پرویز ضیاشهبابی، تهران: هرمس.
- هایدگر، م.، نیچه، ف.، گادامر، گ.، ریکور، پ.، فوکو، م.، آکو، ا.، درایفوس، ه.، کوزنز-هوی، د. و میولهل، ا. (۱۳۹۳). هرمنوتیک مدرن (گزینه‌ی جستارها)، مترجم: بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage publications.
- El Din, H. S., Shalaby, A., Farouh, H. E., & Elariane, S. A. (2013). Principles of urban quality of life for a neighborhood. *HBRC journal*, 9(1), 86-92.
- Martin, H., & Albert, H. (1971). The origin of the work of art. *Poetry, Language, Thought*, 15-86.
- Merleu-Ponty, M. (1962). *Phenomenology of perception*. Trans. Colin Smith. New York: Humanities Press, and London: Routledge & Kegan Paul.
- Moran, D. (2005). *Edmund Husserl: founder of phenomenology*. Polity.
- Moran, D., & Mooney, T. (Eds.). (2002). *The phenomenology reader*. Psychology Press.
- Seamon, D. (1991). Phenomenology and vernacular lifeworlds. *The Trumpeter*, 8(4).
- Seamon, D. (1982). The phenomenological contribution to environmental psychology. *Journal of environmental psychology*, 2(2), 119-140.
- Spiegelberg, H., & Schuhmann, K. (1982). *The phenomenological movement: A historical introduction*. The Hague, the Netherlands and London, UK: Nijhoff.
- Zumthor, P. (2010). Thinking architecture. In *Thinking Architecture*. Birkhäuser.

Existential analysis of vernacular housing in the Manoujan region of Kerman province with the phenomenological approach of Schultz and Heidegger

Mozhgan Pirayesh Shirazi Nezhad, Ph.D. Student of Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts and Architecture, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Mansoureh Tahbaz*, Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Abbas Masoudi, Assistant Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

Mahnaz Mahmoodi Zarandi, Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Engineering, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 2021/8/8

Accepted: 2022/5/30

Introduction: Since vernacular architecture is formed in harmony with the "lived experience" of the natives, it is an architecture of existential space, which, from a poetic point of view, is an unexpected and at the same time liberating space that is discovered and understood through imagination. Therefore, the present article, by referring to the phenomenological approach that is rooted in philosophy and refers to concepts such as "lived experience" and "perception" of human beings, examines the issue in a way that "how" is possible.

Methodology: to answer the main question of the research: "How can the phenomenological criteria derived from Heidegger and Schultz's theories provide an existential analysis of the realization of habitation/dwelling in the indigenous architecture of Manoujan region?", Phenomenological criteria derived from basic theoretical studies in Heidegger's philosophy of existence and the phenomenology of place in Schultz's research, include: one case dependent variable of "Dwelling", and ten independent variables including: "Spatiality", "Gathering", "Character", and "Poetic" were extracted and compiled.

Results: Then, the findings of field studies on Manoujan vernacular architecture were presented in the form of analysis and description by Schultz and Heidegger phenomenological criteria in order to achieve a deeper and better understanding of Manoujan vernacular architecture in describing and interpreting the phenomenological phenomena with the mentioned criteria. What significantly distinguishes this habitat - the collection of adjacent capers - from similar specimens is the type of material, the shape, and manner of the capers and other related elements, on the one hand, and the habitat that has been established there, on the other.

Conclusion: The results showed that the settlement in question, despite all the economic problems and severe poverty of its inhabitants, has the necessary components for the realization of habitation/dwelling and sense of place in accordance with the authentication and admittance of utility and therefore in relation to form and space. Finally, it was tried to show that this "dwelling" method has advantages that are neglected in current architectural research and studies; the advantages are focused on the "lived experience" of the residents and their existential relationship with their environment and place of living, which seems to be better seen with existential analysis and a phenomenological approach.

Keywords: Vernacular Architecture, Phenomenological Approach, Lived Experience, The Poetic, Dwelling.

* Corresponding Author's E-mail: mtahbaz58@yahoo.com